

سید احمد الحسن (علیه السلام): بدان که عمل، اساس نزدیکی و تقرب به خداوند است، پس هیچ خیری در علم بدون عمل نیست.

جواب المسر سوال ۴۰۷

وصیت یوان خلد در شرفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب وصیت نبی ص ۱۱۱

۴ آذر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

درب به‌روی تمام زن‌ها تا روز قیامت گشوده است تا با عمل و اخلاصشان بتوانند جزو برترین زنان دوعالم شوند.

سید احمد الحسن (علیه السلام)



نسب سید احمد الحسن

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام) در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اُشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

«سوال متقین»

سرگرمی‌ها و لذت‌های دنیا یکی از اسباب بسته شدن چشم بصیرت و عدم درک حقیقت است؛ خداوند می‌فرماید: (كَأَلْبُلِّ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)؛ چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است! متقین: 14.

پس لازم است به حق و حقیقت آل محمد (ع) که از آن دور شده ایم، بازگردیم و حال خویش را اصلاح نماییم، چه زیبا و ساده، احمد الحسن (ع) دعوت آل محمد (ع) را آغاز نمود و در یک جمله خلاصه نمود:

...اینکه از خدا بخواهید حق را برای شما نمایان سازد...

جمله‌ای عظیم که کل توحید در آن نهفته شده است؛

اینکه خود را لایق پرسیدن و در مقابل خداوند ایستادن بدانیم.

اینکه احمد الحسن (ع) اولین کسی بود که انسان را به ذات و وجدان خویش بازگردانید تا در امتحان عظیم بین منیت و ربوبیت قرار بگیریم.

اینکه آنچه من می‌خواهم و می‌بینم و میدانم، درست است یا اینکه آنچه خدا می‌گوید؟

ولی آیا تاکنون شده در مورد حق مطلق از خداوند راهنمایی خواسته باشیم؟

در دعاها، روزانه، همیشه از خداوند طلب خیر می‌کنیم.

آیا برای حق مطلق خداوند، از خدا طلب راهنمایی کرده‌ایم؟

واقعاً خود را شایسته روبرو شدن با خداوند می‌دانیم و در وجود خویش چنین طهارتی یافته‌ایم که از غیب (خداوند) طلب راهنمایی به غیب (امام مهدی ع) کنیم؟

اولین قدم در این مسیر معرفت، توجه به خداوند است و قبل از آن، شناخت خویشتن جهت طلب و دریافت راهنمایی از طرف خداوند است؛ و همان‌گونه که نقل شده راه رسیدن به خداوند به عدد خلایق است.

(وَاتَّقُوا اللَّهَ وَتُحِبُّوا اللَّهَ وَتُحِبُّوا النَّاسَ كُلَّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ از خدا بترسید. خدا شما را تعلیم می‌دهد و او بر هر چیزی آگاه است. بقره: 282

گرچه خروج از ظلمت و شیطنت نفوس شرور تا رسیدن به نور حق، به زبان، آسان گفته می‌شود ولی در عمل عده کمی آن را درک می‌کنند؛ و عده کمتری از آن‌ها حرکت عملی خواهند داشت و باز هم عده کمتری از آن‌ها به نور می‌رسند، زیرا که این همان جهادی است که خداوند آن را برای اولیای خاص خویش باز کرده است. جهاد با نفسی که پرچم‌دار شکست در آن، ابلیس ملعون، مسیر نظر به خداوند برای اهل دنیا را، با سرگرمی‌های آن بسته است.

وصیت با صفت خاص؛ بازدارنده از گمراهی

بیست و پنجم ماه صفر، سالروز حادثه ناگواری است که به رزیه یوم‌الخمیس «مصیبت روز پنج‌شنبه» مشهور است. پیامبر در آخرین پنج‌شنبه عمرشان در لحظاتی که بیماری بر آن حضرت غالب شد، درخواست قلم و کاغذی کرد که وصیتی بنویسد تا امت از گمراهی در امان باشند؛ اما خلیفه دوم مانع از این کار شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را متهم به هذیان کرد.

ابن عباس در مورد این روز می‌گوید: «إن الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله و بين أن يكتب لكم ذلك الكتاب». «همانا مصیبت کامل و تمام این است که در آن روز، بین رسول خدا و کتابت وصیت مانع شدند»

امالی مفید: ص ۳۷



ادامه مطلب در صفحه سوم

از دیدگاه یانی آل محمد

در تقویم‌های جهانی، روز ۴ آذرماه، به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نام‌گذاری شده است. ظلم و خشونت علیه زن و علیه کل انسانیت از زمانی آغاز شده است که جایگاه حقیقی انسان در عالم خلقت نادیده گرفته شد و سرنوشت انسان به دست ظالمان افتاد؛ و در این بین، زن، یکی از قربانیان اصلی حاکمیت مردم و قوانین خودنوشته بشری شد.

ادامه مطلب در صفحه دوم

حجیت رؤیای صادق

در دعوت امام رضا علیه السلام

آخر ماه صفر، مصادف است با شهادت امام غریبی که نه تنها از وطنش دور بود و در آنجا به خاک سپرده شد، بلکه بیش از این‌ها در غربت شک شکاکان و شیعیان واقعی گرفتار شد. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، از سوی شیعیان دچار مصیبتی می‌شوند؛ بدین‌صورت که ولایت و وصایت ایشان را یا مورد انکار قرار می‌دهند و یا دچار شک و تجیر می‌شوند.



ادامه مطلب در صفحه سوم

زن از دیدگاه یمانی آل محمد (ع)

از نظر خداوند زن و مرد در انسانیت و روح ایمان با هم تفاوتی ندارند.سیداحمدالحسن علیه السلام در این باره می فرمایند: «زن مؤمن مانند مرد مؤمن است. زن مؤمن نماز می گزارد، روزه می گیرد و به آنچه مورد رضای خداوند سبحان اوست عمل می کند دقیقاً مانند مرد مؤمن، مگر در برخی تفصایل و خصوصیات. زن مؤمن مکلف است که نسبت به دین خود معرفت یابد و در حد وسمنش، حق را به مردم بشناساند و ابلاغ نماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (خدا هیچ کس را جز به اندازه ی طاقتش مکلف نمی کند. نیکی های هر کس از آن خود اوست، و بدی هایش از آن خود اوست) (بقره:۲۸۶)

سید یمانی علیه السلام در مورد جایگاه اجتماعی زن و نقش زن در حکومت عدل الهی نیز با توجه به توانمندیهای بانوان چنین فرموده اند:

« در دولت الهی، اگر خدا خواست که آن دولت در یک زمانی تشکیل شود، زن می‌تواند در جایگاه‌های بسیاری نقش داشته باشد. توانایی زن در بسیاری از جایگاه ها و کارها از مرد کم تر نیست، بلکه در بعضی از کارها زن از مرد بسیار بهتر است؛ و اسلام محدودیتی برای زن قائل نیست که به مقام و منصبی برسد تا جامعه را رهبری کند هر وقت که شرایط آن را داشته باشد و بتواند کار را به طور کامل و صحیح اداء کند.»

کسانی که با نگاهی کوتاه بینانه و بدون علم و آگاهی نسبت به اسلام اصیل، به این دین مقدس تهمت می زنند و اسلام را دینی مرد سالار و ظالم در حق زن مطرح می کنند و عمل ناصحیح برخی مدعیان دین داری اسلامی را به پای اسلام ناب محمدی می گذارند لازم است به جهت احترام به عقول خودشان و حق مردم، با اندکی انصاف یک بار هم نظرات خلیفه خداوند را بررسی کنند.

یکی از مواردی که عمدتا اسلام را به خاطر آن، تحقیر کننده ی زن و ظالم در حق زن معرفی می کنند، حکم تعدد زوجات در صدر اسلام است. سید احمدالحسن علیه السلام با توضیحی مختصر پیرامون این مساله و تبیین علت چندهمسری رسول الله، نه تنها وجود این قانون را در آن زمان ،خلاف کرامت و جایگاه زن نمی دانند بلکه با بیانی زیبا و متناسب با اوضاع زمان، این حکم را راهی برای حفظ حیثیت زن و همچنین ضامنی برای سلامت نسل های بعد مطرح نموده اند: اما موضوع ازدواج در زمان رسول الله (ص) بویژه در محیط زندگی ایشان و حتی قبل از اسلام ، به دلیل فراوانی زنان نسبت به مردان، ازدواج متعدد بود. .. دلیل این مشکل در آن محیط ، جنگ و کارزار مستمر و راهزنی بود و این باعث شد که به طور مداوم تعداد بسیاری از مردان کشته شوند، در حالی که زنان در منازل خود خانه نشین بودند، و معمولا از منزل خارج نمی شدند و هیچ خطری آنها را تهدید نمی کرد، و حتی در جنگ ها، آنها را به اسارت می بردند اما به قتل نمی رساندند و این بر عکس مردان بود. و درصد بسیار زنان ، مشکل اجتماعی در همان محیط را تا درجه ای افزایش می داد، که بیشتر زنانی که موفق به ازدواج نمی شدند، پرچم هایی را بر می افراشتند و اعلام می کردند که مایل به ارتباط جنسی با مردان هستند، و به زنان صاحب پرچم های قرمز معروف بودند. و بسیاری از مردان، دختران خود را در حالی که کوچک بودند، در پدیده ی مشهور

در محضر ثقلین

« و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شده؛ و اگر می‌خواستیم، او را با این آیات بالا می‌بردیم؛ اما او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دیوانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ این‌ مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!».

در ذیل آیه شریفه (وَإِذْ عَلِمَ نَبِيُّ الْاِثْنَيْنِآ أَنَّهُمَا...الْعَاوَيْن) از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است:

خداوند به بلعین باعورا اسم اعظم داد و یا آن دعا می کرد و دعایش اجابت می‌شد. سپس به سمت فرعون تمایل پیدا کرد؛ هنگامی که فرعون در تعقیب موسی علیه‌السلام و یارانش افتاد، از مقابل بلعم گذر کرد و به بلعم گفت: خدا را بخوان تا موسی و یارانش را به دست ما بسپارد. بلعم سوار الاغش شد تا به دنبال موسی و یارانش بیفتد، اما الاغش سر باز زد و بلعم شروع به کتک زدن الاغ کرد. خدای عزوجل آن الاغ را به سخن وا داشت و گفت: وای بر تو، چرا مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا موسی و گروهی از مؤمنان را به چنگ بیاوری؟! پس آن‌قدر آن را زد تا از پای درآمد؛ درنتیجه، آن اسم از زبانش جدا شد و این فرمودۀ خداوند به همین موضوع اشاره دارد: (فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبِعْ الشَّيْطَانَ فَكَانَ مِنَ الْعَاوَيْنِ ... فَفَتَنَّهُ كَمَلَلُ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ)

و این مثلی است که خدا آن را بیان کرده است.

سپس امام رضا علیه‌السلام فرمودند: از میان حیوانات، فقط سه حیوان وارد بهشت می‌شوند:

الاغ بلعم، سگ اصحاب کهف و گرگ!

دلیل ورود گرگ به این جمع این است که پادشاهی ستمگر مردی داروغه را فرستاد تا گروهی از مؤمنان را جمع کرده و آنان را شکنجه دهد.

این مرد داروغه، پسری داشت که سخت مورد علاقه‌اش بود و آن گرگ آمد و پسرش را خورد.

زلزله و صحبت از ولایت

تمیم‌بن جزیم گفت: (هنگامی‌که علی علیه‌السلام به‌طرف بصره می‌رفتند، در محضر مبارکش بودم. وقتی‌که از مرکب‌ها پایین آمده بودیم زمین لرزید؛ امام علیه‌السلام دست بر زمین زده، سپس به زمین فرمودند: تو را چه می‌شود؟ پس‌ازآن روی به ما آورده و فرمودند: اگر این زلزله همان زلزله‌ای بود که حق عزوجل در کتابش از آن یاد کرده، جواب من را می‌داد ولی این، آن زلزله نیست). (علل‌الشرائع: ج۲، ص ۵۵۶)

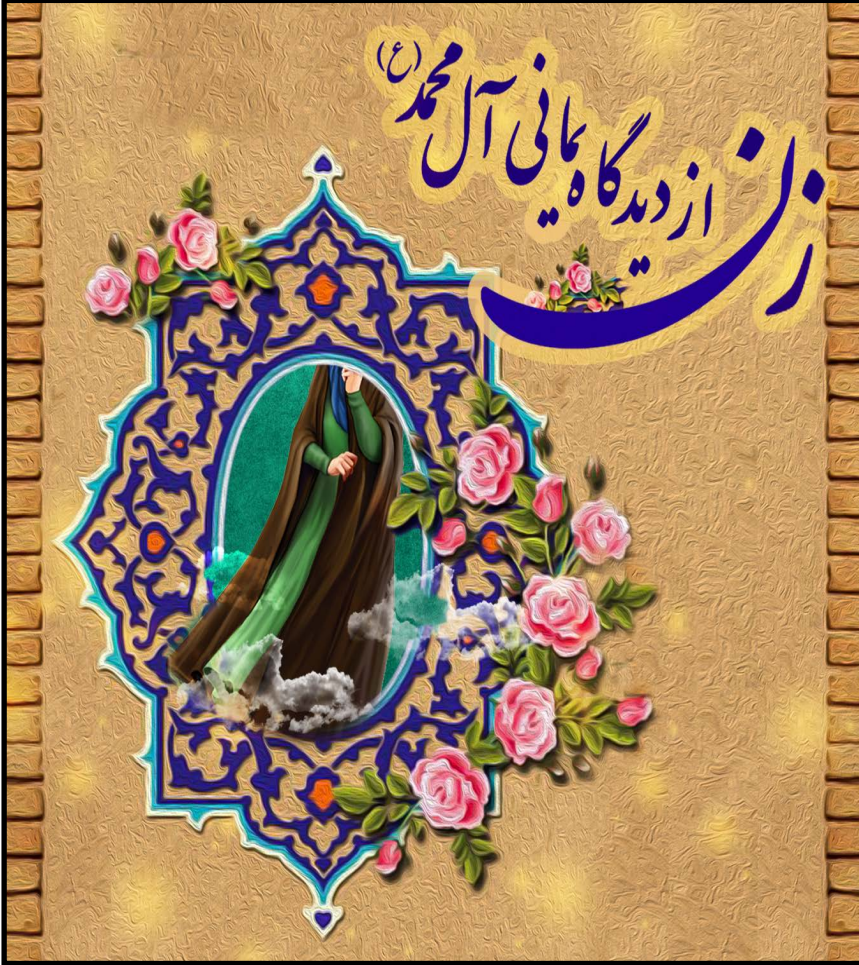
زلزله‌ای که خداوند در قرآن از آن یاد می‌کند، همان زلزلهٔ زمان قیامت است؛ اما این زلزله (زمان قیامت)، در آن زمان چه چیزی خواهد گفت و چگونه جواب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌دهد؟

از حضرت فاطمه علیهاالسلام نقل شده که آن حضرت فرمودند:

(در عهد ابوبکر زلزله‌ای آمد. مردم با ترس و شیون نزد ابوبکر و عمر آمده، دیدند آن دو نیز با ترس و فریاد محضر علی علیه‌السلام رفته‌اند؛ مردم به تبعیت از آن دو، خود را به درب منزل علی علیه‌السلام رساندند. علی علیه‌السلام از منزل خارج شده و به‌طرف مردم آمد، درحالی‌که از آنچه مردم به خاطرش وحشت‌زده و محزون بودند، اندوهی نداشت و غمگین نبودند. امام علیه‌السلام از مردم گذشتند و مردم هم به دنبال حضرتش حرکت کردند؛ حضرت رفتند تا به تپه‌ای رسیدند و بر بالای آن نشسته و مردم اطراف تپه قرار و آرام گرفته و چشم به دیوارهای شهر دوخته و وحشت‌زده می‌دیدند که دیوارها می‌جنبند و در حال رفتن و آمدن می‌باشند، حضرت به آن‌ها فرمودند: گویا از آنچه می‌بینید به هول و وحشت افتاده‌اید؟ عرضه داشتند: چگونه هول و وحشت نداشت به‌شیم و حال آنکه هرگز مثل این صحنه را ندیده‌ایم. حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمودند: امیرالمؤمنین علیه‌السلام دو لب مبارک را حرکت داده سپس دست بر زمین زده و فرمودند: تو را چه می‌شود، آرام باش. زمین آرام گرفت. مردم بیشتر از آن زمانی که حضرت از منزل خارج شد و به طرفشان آمد در شگفت شدند. امام علیه‌السلام به آن‌ها فرمودند: از این عمل و حرکت من تعجب کردید؟ گفتند: آری. حضرت فرمودند: من کسی هستم که خداوند متعال در قرآن راجع به او فرموده:

(إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالُهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا)(زلزله: ۱-۳)؛ « هنگامی‌که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد؛ و

به «زنده به گور کردن دختران»، می‌کشتند، و آن هم بدلیل فراوانی زنان در آن جامعه، و عدم دست یابی بسیاری از آنان به همسر، و پناه بردن به شهوت رانی، به بدون ضابطه و قانون اجتماعی بود(مانند ازدواج). و رسول الله (ص) قانونی را برای تنظیم ارتباط جنسی، در چنان جامعه ای، در قالب ازدواجی با قانون و ضابطه آوردند، به گونه ای که نسب ها ضایع نشوند. پس تعدد همسران را با قانون اجتماعی که ضامن حق و کرامت زن است، در چنین حالت سرگردانی اجتماعی، تشریع کردند، بگونه ای که زن وسیله ای نباشد، که مردان آن را دست به دست کنند، مانند زنان صاحب



پرچم ها. بلکه همسری محترم با حقوق قانونی برای مردی باشد . و قانون تعدد همسران که پیامبر(ص) آورد، بهترین راه حل برای پدیده ی اجتماعی سرگردانی زنان، بود. و در طی چند سال اندک، پدیده زنده به گور کردن دختران و صاحبان پرچم های قرمز، به پایان رسید، این در مورد قانون گذاری رسول الله (ص) درباره ی پدیده تعدد همسران برای حل مشکل اجتماعی فراوانی

مرد داروغه، سخت ناراحت شد.

خدا گرگ را وارد بهشت کرد، چون آن مرد داروغه را غمگین ساخت). (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۹).

طبرسی دربارهٔ این سخن خدای تبارکوتعالی (وَإِذْ عَلِمَ نَبِيُّ الْاِثْنَيْنِآ أَنَّهُمَا...الْعَاوَيْن)، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند:

در اصل، این آیه دربارهٔ بلعین باعورا هست. سپس خداوند تبارکوتعالی آن را به‌عنوان مثلی قرار داده است، برای هرکس از اهل قبیله (مسلمانان) که هوا و هوس خویش را بر هدایت الهی ترجیح می‌دهد. (مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۳۹۵).

❖ نکات:

– جایگاه تأسف‌بار و خسران مأموران آزاردهندهٔ انصارِ خلیفهٔ خدا و تاوان سنگینی که از عذاب دنیوی و یا اخروی در انتظار آن‌هاست.

– کسی غیر از معصوم صلاحیت شناساندن خلیفهٔ خدا را ندارد؛ چونکه ممکن است در خطا بیفتد؛ همان‌گونه که قبلاً عده‌ای در خطا افتادند و پیروانشان را نیز به گمراهی کشاندند، به این دلیل که:

۱– هلاکت راهنما باعث هلاکت پیروش می‌شود. (هلاک الدلیل هلاک المستدل)

۲– بهترین دلیل بر امکان خطای علما، واقع‌شدن خطای ایشان در تکذیب و تخطی از خلفای گذشته است. (ادل الدلیل علی امکان شیء ووقعه)

۳– وقتی احتمال خطای علما وجود دارد، به کلام آن‌ها در رد سید احمدالحسن علیه‌السلام نمی‌شود تکیه کرد، خصوصاً برای شب اول قبر و عبور از پل صراط و هنگام میزان و حساب. (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال)

– تحمل مصائب خلیفهٔ خدا و اولیاء خدا آن‌قدر ارزشمند است که باعث بهشتی شدن حیواناتی شده است.

❖ درنتیجه، لزوم شناخت معصوم از مسیر صحیح، جهت تبعیت از او تنها راهی است که احتمال گمراهی در آن نیست. کتاب خدا و عترت و وصیت پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله،

انسان می‌گوید: «زمین را چه می‌شود (که این‌گونه می‌لرزد؟».

من همان انسانی هستم که به زمین می‌گویند: تو را چه می‌شود. (يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا)؛ «در آن روز زمین مردم را به حوادث بزرگ خویش آگاه می‌سازد». منظور از «أَخْبَارَهَا» من هستم که زمین از من به مردم خبر میدهد». (علل الشرائع: ج ۲،



تعداد زنان در جامعه بود.

اما در مورد تصرف ایشان (ص)، دلیل آن به ویژه این بود که بیشتر مردان از ازدواج با چند زن، بدلیل دشواری زندگی و سختی تهیه غذا و امثال آنها، رویگردان بودند. پس اقدام رسول الله (ص) بر ازدواج با چند زن با وجود تنگ دستی ایشان ، برای تشویق دیگران بود، و اقدام ایشان خارج از حدود زندگی اجتماعی محیطی که در آن زندگی می کردند، نبود که آن محیط به مردانی که در آن زندگی می کردند فرض می کرد تا با چند همسر ازدواج کنند، تا معضل بزرگ فراوانی زنان نسبت به مردان حل شود، که راه حلی اخلاقی باشد و نیاز بیولوژی زنان به جنس مخالف را پُر کند و کرامت او را با تعدد زوجات حفظ نماید.

بعد از این توضیح اعتقاد دارم که از نادانی و بی خردی است که بر مردی که هفت زن را به همسری برگزیده اشکال وارد کنند، در حالی که در جامعه ای زندگی میکند، که در صد زنان نسبت به مردان ،هفت به یک است، زیرا تو در قرن بیست و یکم در جامعه ای زندگی می کنی که در صد زنان نسبت به مردان یک به یک است و اغلب مردان در آن فقط با یک زن ازدواج می کنند، پس ازدواج با هفت زن در زمان تو و جامعه ی تو، اشتباه است، اما همچنین ازدواج آن مرد با یک زن در آن ترهه از زمان و جامعه ای که در آن زندگی می کرد، اشتباه بود و بلکه اشتباهی بزرگ و ویران کننده ی جامعه بود، زیرا که باعث بوجود آمدن پدیده هایی مانند زنده به گور کردن دختران و صاحبان پرچم ها می شد.❧

سیدیمانی علیه السلام با نگاهی متعالی به زنان و حقوق زنان در عصر حاضر ،علاوه بر ارتقا معرفتی تمام انسانها در نگاه به زن که پایه و اساس مبارزه با خشونت علیه زنان می باشد با ارائه احکام متناسب روز بسیاری از مشکلات و دلنگرانیهای جامعه زنان را مرتفع نموده است که در ادامه به دو مورد در زمینه ازدواج و ارث زنان اشاره می کنیم.

آزادی زن برای ازدواج:

زن بالغ رشید (کسی که به ۱۸ سال رسیده باشد و رسیدن به سن تکلیف به‌تنهایی کفایت نمی‌کند) می‌تواند خودش ازدواج کند (چه دائم باشد، چه موقت) وسرپرست او نمی‌تواند اعتراض نماید، چه باکره باشد و چه قبلا شوهر کرده باشد. پاسخ های قفهی جلد ۳ پرسش ۱۳۹

سهم ارث برای زن:

مسأله تفاوت میان مردان و زنان در ارث را قبلا بیان کرده ام که این امر به حقوق و وظایف و واجبات مربوط است؛ مرد مسئول حفظ زن در جامعه ای است که اکثر زنانش کار نمیکنند و مردان هستند که مدیریت امور را بر عهده دارند؛ و برای همین صحیح آن است که به طور کلی و در بستر تاریخی آن، به قانون بنگرند؛ نه این که بعضی از آنها بخشی از پاراگراف های قانون الهی را در یک دوره زمانی خاص در نظر بگیرند و بگویند که این ظالمانه است، این کارشان درست نیست، پس همانطور که سهم مرد مثل بهره دو زن است، همانطور هم مرد باید در حق زن اتفاق کند کار زن در خانه، واجب شرعی ضمن عقد ازدواج نیست، فقط یک عرف و رسم اجتماعی در بعضی از جوامع است.

به طور کلی، قضاوت ها و قوانین الهی با زمان و به هنگام لزوم، قابلیت تغییر را دارند، اما احکامی را که خلیفه الهی آنها را آورده است، کسی جز خلیفه الهی بعد از ایشان هم نمیتواند آنها را نسخ کند

موردی است که توسط ایشان تضمین شده و ضامن نجات از گمراهی است.

اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد الأئمّة و المهديين و سلّم تسليمًا



ص ۵۵۶)

امروزه نیز شاهدیم که نه‌تنها آسمان و ملکوت از علی آخرالزمان سخن می‌گویند، بلکه زمین نیز در غم و غربت وصی و فرستادهٔ امام زمان علیه‌السلام به سخن آمده است. تنها نیاز به گوش‌ی شنواست...

در روایات وارده در مورد ندای آسمانی در عصر ظهور آمده است که جبرئیل در ملکوت

ندا می‌دهد که حق با علی و شیعیانش است:

قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بَأْسِيَتِهِمْ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ فَيَعْنِدُ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ. غیبت طوسی: ص ۴۳۵

و انسان عاقل می‌داند که منادی به نام قائم ندا می‌دهد و این قائم، علی زمان است؛ همان‌گونه که ابلیس ندا می‌دهد که حق با عثمان و شیعیان اوست؛ و این عثمان، همان عثمان زمان یعنی سفیانی و سفیانویں است. در کمال‌الدین صدوق، جلد ۲، صفحه ۶۵۲، از امام صادق علیه‌السلام آمده است: قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السَّفِيَانِيَّ وَ شِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ.

منادی در اول روز از آسمان ندا می‌دهد که حق با علی و شیعیانش است و سپس ابلیس در آخر روز ندا می‌دهد که حق با سفیانی و شیعیانش است؛ و اینجا منظور از عثمان، همان سفیانی است که ممثل و مظهر عثمان است؛ و منظور از ندا به نام علی و شیعیانش نیز، همان قائم در عصر ظهور است: اللّٰهُدَّاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتَوِمِ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّدَاءُ فَقَالَ مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ع. غیبت نعمانی: ص ۲۵۷

از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود ندای آسمانی از حتمیات است. راوی پرسید، ندا به چه داده می‌شود؟ فرمود که منادی به اسم قائم و اسم پدرش ندا می‌دهد.

در روایتی، امام باقر علیه‌السلام به ابوحمره ثمالی می‌فرماید: یا أَبَا حُرَيْرَةَ لَا يَقُومُ الْقَائِمُ ع إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَّازِلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ. غیبت نعمانی: ص ۲۳۵. ای ابا حمزه، همانا قائم قیام نمی‌کند، مگر زمانی که ترس زیادی حاکم است

و همچنین زلزله‌ها و فتنه و بلایی که به مردم می‌رسد.

و امروز نیز باید علی زمان دست بر زمین بگذارد و به او بگوید که تو را چه می‌شود...



و حکمت وصیت پیامبر در هنگام مرگ این است که وحی و تبلیغ تا لحظات آخر عمر پیامبر ادامه دارد؛ پس وصیت، آخرین چیزی است که بر ایشان وحی می‌شود و در مورد خلیفه و خلفای بعد از ایشان است.

در گفتگویی که بین ابن عباس و خلیفهٔ دوم صورت گرفت به اهمیت ویژهٔ وصیت منصوص شب وفات اشاره شده است که عمر بن خطاب به ابن عباس می‌گوید که آیا علی گمان می‌کند نصی از سوی پیامبر دارد؟ و ابن عباس می‌گوید این‌گونه است. عمر می‌گوید که پیامبر در مورد علی سخنانی داشته است، اما این مطلبی را ثابت نمی‌کند و معذوریت نمی‌آورد و پیامبر مدتی در مورد علی دچار شک شد و خواست تا در شب وفات به او وصیت کند، اما من مانع این کار او شدم. (شرح نهج البلاغه: ج ۱۲، ص ۲۰) البته بر انسان عاقل پوشیده نیست که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله این وصیت را نوشته است تا واجب مهمی را انجام داده باشد؛ و ایشان سه روز بعد از ماجرای روز پنج‌شنبه، برای این وصیت وقت داشتند؛ و مهم‌ترین دلیل برای اثبات این مطلب، وجود نص وصیت شب وفات ایشان در یکی از معتبرترین کتب شیعه و به نقل از خاصه امامیه است که در آن به بیست‌وچهار خلیفه بعد از خودشان اشاره می‌کنند: دوازده امام و دوازده مهدی.

و امروز در زمان همهٔ اختلاف‌ها و تفرقه‌ها، مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام با وصیت پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله با ما احتیاج می‌کند و او همان مهدی و قائم آخرالزمان و همان یمانی موعود است؛ و پیامبر در همان وصیت بازدارنده از گمراهی، نامش را ذکر کرده است: «... فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً (فَإِذَا خَضَرَتِ الْوَقَاةُ) فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسَامِيٍّ اسْمُ كَاسِمِيٍّ وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْاسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ».

می‌کند که به طلحه چنین فرمود: (يا طلحة أ ليس قد شهدت رسول الله صلى الله عليه وآله حين دعانا بالكثف ليكتب فيها ما لا تضل الأمة بعده و لا تختلف، فقال صاحبك ما قال: إن رسول الله يهجر). (غیبت نعمانی، ص: ۸۱) ای طلحه آیا تو شاهد نبودی زمانی که پیامبر ص از ما کاغذی خواستند تا در آن چیزی بنویسند که امت بعد از آن گمراه نشوند و اختلاف نکنند؟ سپس دوست تو گفت که رسول خدا هزیان می‌گوید.

برای انسان عاقل، همین کفایت می‌کند تا نص و نوشته‌ای که مورد تأکید پیامبر قرار گرفته و مانع گمراهی امت می‌شود را دریابد. و این نص و وصیت که در مورد خلفای بعد از ایشان است، نه تنها باعث نجات امت بعد از پیامبر می‌شود، بلکه دست ناهلان و گمراهان و فتنه‌گران نیز، تا ابد از آن کوتاه است و این وصیت ضمانت شده، در زمان قائم و ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام نیز امت را از گمراهی و تفرقه و اختلاف نجات خواهد داد. به‌همین‌خاطر، در روایات متعدد از اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده است که مهدی علیه‌السلام را با عهد و وصیت رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله بشناسید؛ امام باقر علیه‌السلام به جابر جعفی فرمود:

(ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله و رايته و سلاحه). «هر آنچه برای شما مشکل شود، وصیت رسول خدا و پرچم و سلاحش برای شما مشکل نمی‌شود». (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۶۵). نکتهٔ قابل‌اهمیتی که در واقعهٔ وصیت شب وفات وجود دارد، مسئلهٔ زمان است؛ یعنی وصیت پیامبر نسبت به جانشین و خلیفه بعد از خود، به دلیل مشرف بودن بر وحی‌های پایانی از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار است.

امام احمدالحسن علیه‌السلام در کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی، صفحهٔ ۴۵، به این نکته اشاره کردند و فرمودند که دلیل

وصیتی با صفتی خاص؛ باز دارنده از گمراهی

آنچه از نقل‌های متعدد این حادثه فهمیده می‌شود این است که غالب این نقل‌ها، بیان کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله قصد داشتند وصیت و کتابتی داشته باشند که مانع گمراهی و اختلاف امت شود. تکرار صفت «بازدارندگی از گمراهی» در مورد وصیت پیامبر، نشان از اهمیت ویژهٔ وصیت رسول خدا دارد؛ و گویا شخص پیامبر نیز در همان زمان که قلم و کتف درخواست کرده بودند، بر اهمیت و بازدارندگی از گمراهی این نوشته تأکید داشتند:

صحيح مسلم و صحيح بخاری از ابن عباس نقل می‌کنند: (اشدت برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه فقال اتوني بكتاب أكتبه لكم لا تضلوا بعدي أبدا) درد بر پیامبر شدت گرفت تا اینکه فرمود: کاغذی بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که تا ابد گمراه نشوید در نقل دیگری از ابن عباس در همین زمینه آورده‌اند: (لما احتضر رسول الله صلى الله عليه وسلم و في البيت رجال منهم عمر بن الخطاب قال النبي هلم أكتب لكم كتابا لا تضلون بعده فقال عمر إن رسول الله صلى الله عليه وآله قد غلب عليه الوجع و عندكم القرآن حسينا كتاب الله...), (شرح ابن ابی‌الحدید به نقل از صحیحین، ج ۲، ص: ۵۵) زمانی که پیامبر در بستر احتضار بودند و در خانه مردانی بودند از جمله عمر بن خطاب، پیامبر فرمود بیایید تا برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر غالب شد و در نزد شما قرآن است و کتاب خدا ما را بس است.

از خلیفهٔ دوم هم این‌گونه نقل شده است:

عن عمر بن الخطاب قال: (لما مرض النبي ص قال: ادعوا لي بصحيفة و دواة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده أبدا، فكرهنا ذلك أشد الكراهة، ثم قال: ادعوا لي بصحيفة أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعد أبدا...), (المعجم الأوسط للطبراني ۵۳۳۴/ ۱۶۲: ۶ و مجمع الزوائد ۳: ۹ عن الطبراني في الأوسط و الطبقات) زمانی که پیامبر بیمار شد گفت: برایم صحیفه و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که تا ابد گمراه نشوید. ما از این کار پیامبر کراهت داشتیم و اصلاً خوشمان نمی‌آمد. باز فرمود: برایم صحیفه ای بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که تا ابد گمراه نشوید.

از جابر انصاری نیز نقل شده است: (أبو الزبير عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: لما كان في مرض رسول الله صلى الله عليه وآله الذي توفي فيه دعا بصحيفة ليكتب فيها لامته كتابا لا يضلون و لا يضلون...) (الطبقات ۲/ ۳۶: ۲ و ۳۷ و ابن سبأ: ۷۹ عنه و مسند أحمد ۳: ۳۴۶) زمانی که پیامبر در بستر بیماری ای که در آن بیماری وفات یافتند بودند در خواست کردند که صحیفه ای آورده شود تا در آن برای امتش چیزی بنویسد که گمراه نمیشوند...

از امیر المومنین علی علیه‌السلام نیز نقل شده است: عن علي بن أبي طالب: (إن رسول الله لما ثقل قال: يا علي ائتني بطبق أكتب فيه ما لا تضل امتي من بعدي...) (الطبقات ۲/ ق ۳۷: ۲ و مسند أحمد ۹: ۱ و كنز العمال ۱۸۰: ۷) رسول خدا زمانی که بیمار شدند فرمودند: یا علی کاغذی بیاور تا در آن چیزی بنویسم که اتمم بعد از من گمراه نشوند سلیم بن قیس نیز از امام علی علیه‌السلام نقل

حجیت رؤیای صادق در دعوت امام رضا علیه‌السلام

آخر ماه صفر مصادف است با شهادت امام غریبی که نه تنها از وطنش دور بود و در آنجا به خاک سپرده شد، بلکه بیش از این‌ها در غربت شک‌شکاکان و شیعیان واقفی گرفتار شد. امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، از سوی شیعیان دچار مصیبتی می‌شوند؛ بدین‌صورت که ولایت و وصایت ایشان را یا مورد انکار قرار می‌دهند و یا دچار شک و تحیر می‌شوند؛ و این امتحان و فتنه در موارد متعدد، دامن شیعیانی را گرفته است که در دلشان مرضی نبوده است و مشتاق راه حق بودند. از جملهٔ آن‌ها، صفوان جمال (شتربان) است که با استخاره به ولایت امام علیه‌السلام یقین پیدا می‌کند؛ و اکنون داستانی از حسن بن علی وشاء که نکات مهمی را در خودش جای داده است: «حسن بن علی وشاء می‌گوید: نزد ما در مرو، مردی زندگی می‌کرد که واقفی بود. به او گفتیم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم ولی خدا قلم را نورانی کرد. چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا در خوابت به تو نشان دهد آنچه را که بتوانی با آن برای این امر (ولایت علی‌بن موسی)، استدلال کنی. به خانه برگشتم و دیدم نامه‌ای از طرف امام رضا علیه‌السلام رسیده و در آن به من دستور داده است تا آن مرد را به این امر دعوت کنم؛ پس به‌سوی آن مرد روانه شدم و او را با خبر نموده، گفتیم: خدا را حمد کن و صد مرتبه از او طلب خیر نما. چون در مورد تو نامه‌ای به من رسیده که دربارهٔ همان مباحث ما می‌باشد؛ و من امیدوارم که خدا قلب تو را نورانی گرداند؛ پس آنچه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتیم انجام بده.

پس آن مرد واقفی در سحر روز شنبه، نزد من آمد و گفت: گواهی می‌دهم که او (علی‌بن موسی) امام واجب‌الاطاعه می‌باشد. پرسیدم چگونه این را فهمیدی؟ گفت: دیشب ابوالحسن علی‌بن موسی به خواب من آمد و فرمود: ای ابراهیم! به خدا سوگند! تو به‌سوی حق باز خواهی گشت؛ و او می‌گفت: هیچ‌کس جز خدا حال او را نمی‌دانست». الخرائج و الجرائح: ج ۱، ص ۳۶۶.

از این داستان، چند نکته مهم، حاصل می‌شود:

-شیعیان در آن زمان علی‌رغم اینکه با امام موسی کاظم علیه‌السلام و امام جعفر صادق علیه‌السلام ارتباط داشتند، اما امر وصایت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام بر آن‌ها شبهه‌ناک شد و برای یقین بر این امر، نیازمند مؤیداتی بودند.

-حسن بن علی وشاء جزو محدثین و فقه‌ای مورد وثوق و تأیید است؛ بااین‌حال می‌گوید من هم در وصایت امام رضا علیه‌السلام دچار تردید بودم تا خداوند قلم را هدایت کرد.

-حسن بن علی وشاء آن مرد واقفی را به سمت رؤیا و خواب راهنمایی می‌کند و می‌گوید که استدلال در مورد صحت ولایت امام رضا علیه‌السلام را از خواب دریافت کند.

-او برای اینکه توفیق دیدن رؤیای صادق‌ه نصیب آن مرد واقفی شود، برای او دستورالعملی از نماز و روزه صادر می‌کند و این امر نشان از این دارد که برای رسیدن به عالم ملکوت نیازمند حرکت و سیر است و البته توفیق خدا.

-نکته مهم‌تر اینکه امام رضا علیه‌السلام، حسن بن علی وشاء را برای هدایت و رساندن دعوت و راهنمایی آن مرد واقفی انتخاب می‌کند و به او امر می‌کند که آن مرد را هدایت کند؛ و البته امام رضا علیه‌السلام می‌دانست که حسن بن علی چه روشی را برای دعوت استفاده می‌کند.

-آن مرد واقفی نیز در حجیت رؤیا تشکیک نکرد و با دیدن رؤیای امام رضا علیه‌السلام، به حقانیت ایشان شهادت داد.



دشت و تمام ساکنین این شهرها و گیاه زمین را نابود کرد. (ویرا ۱۹: ۲۴ و ۲۵)
اما حقیقت دیگری که کتاب مقدس آن را به ما یادآور می‌شود، تعداد اندک نجات‌یافتگان است:
گر چه خدا وقتی نوح مشغول ساختن کشتی بود، صبورانه منتظر توبهٔ ایشان [کسانی که خدا را نافرمانی کرده بودند] بود. بااین‌حال، فقط هشت نفر از آن طوفان وحشتناک نجات پیدا کردند و غرق نشدند. (اول پطرس ۲: ۳)
تعداد کم ایمان‌آوردگان به فرستادهٔ خدا در آیات کتاب مقدس بسیار واضح است. در جای دیگر آمده است:
پس ملاحظه می‌کنید که بسیاری دعوت می‌شوند، اما برگزیدگان کم هستند. (متی ۱۴: ۲۲)
حال با توجه به تطبیق جامعهٔ امروز ما با جوامع نوح و لوط، از لحاظ گستردگی و فراگیری ظلم و فساد، آیا لازم نیست به خودمان بیاییم و برای همراهی با پسر انسان آماده باشیم؟ و اینکه بپرسیم چگونه می‌توانیم جزو اندک نجات‌یافتگان باشیم؟ و نیز بررسی کنیم که مردم در دوران پیشین با فرستادگان خداوند چگونه رفتار نمودند و چه کسانی نجات یافتند؟



وجه دوم: همانا ما تو را مالک و پادشاه بر مردم و مجری احکام در میان آن‌ها، قرار دادیم؛ پس با این تأویل، خلیفه نامیده می‌شود؛ و از همین باب است که گفته می‌شود، جانشینان خدا در زمینش؛ و حاصل کلام اینکه؛ جانشین مرد، اجراکنندهٔ حکم او در بین مردمش است و خلافت حقیقی در حق خداوند ممتنع است، پس هنگامی که حقیقتاً غیرممکن باشد، این لفظ برای لازم بودن این حقیت که همان اجرای حکم است، استفاده می‌شود. (تفسیر رازی: ج ۲۶، ص: ۱۹۹.
و در کلام رازی به آنچه برخی داوود علیه‌السلام را در قصه اوریا، به‌وسیلهٔ آن متهم می‌کنند، اشاره شده است؛ و مابقی کلامش آنچه را که ما گفتیم، آشکار می‌کند.
۳- (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ). بقره: ۱۲۴
«و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را، پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد؛ پس او همه را به‌طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همهٔ مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد». این آیهٔ کریمه، نصی است بر اینکه امامت از جانب خدای تعالی جعل برای مخاطب عام معنای منفی دارد. «تعیین می‌گردد» بهتره می‌گردد. چراکه در آیه، چنین‌مذکر شده است: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)؛ «من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم». همان‌طور که این فرمودهٔ خدای تعالی: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ «پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد». جوابی بر درخواست امامت از جانب ابراهیم برای ذریه‌اش است؛ و نیز دلیل بر این است که امامت ظالم از جانب خدای تعالی نیست و درنتیجه امامتی باطل و غیرشرعی است.



قسمت دوم

چه چیزی طوفان نوح را بر پا کرد؟

در قسمت قبل خواندیم که روزگار آخرالزمان، با دوران نوح و لوط درود خدا بر آنان باد، شباهت دارد.
در آن زمان، مردم دنیا سرگرم عیش و نوش، مهمانی و عروسی خواهند بود؛ همان‌طور که در زمان نوح، قبل از آمدن طوفان، چنین بودند. در آن‌وقت کسی باور نمی‌کرد که واقعاً طوفانی در کار باشد تا آنکه طوفان آمد و همهٔ آنان را برد. (متی ۲۴: ۳۷-۳۹)
اکنون فرصت مناسبی است تا ببینیم چه عاملی سبب وقوع عذاب در زمان نوح درود خدا بر او باد شده است؟رِشیت- فصل ششم-پاراشای نُوءُج (نوح):
این تاریخچهٔ خانوادهٔ نُوءُج (نوح) است. نُوءُج (نوح) مردیِ صدیق، در دورهٔ خودش کامل بود. نُوءُج (نوح) به خداوند تقرب جست.
نُوءُج (نوح) سه پسر به دنیا آورد: شیم، حام و یفت. جهان در پیشگاه خداوند فاسد گشت و آن سرزمین از ظلم پر شد. خداوند جهان را دید که اینک فاسد شده است، زیرا هر بشری بر روی زمین راه تباهی را برای خود انتخاب کرده بود.
خداوند به نُوءُج (نوح) گفت پایان (عمر) هر ذی‌حیاتی به حضورم فرارسیده است، زیرا جهان به خاطر آن‌ها از ظلم پر شده است و اینک من آنان را از جهان نابود می‌کنم...
و اینک من برای نابود کردن هر موجود زندهٔ زیر آسمان که در او روح زندگی [موجود] است، طوفان آب بر زمین [فرور] می‌آورم تا آنچه بر روی زمین است هلاک گردد. عهدم را با تو استوار خواهم کرد و ...
پس نُوءُج (نوح) طبق آنچه خداوند او را فرمان داده بود، همان‌گونه عمل کرد. (برشیت ۹: ۶-۲۲)
آیات کتاب مقدس به‌روشنی علت وقوع طوفان را گسترش ظلم و فساد بیان می‌کند. هر انسانی امروز دنیای اطراف خود را ببیند درمی‌یابد که دنیا آماده است تا طوفان دومی آن را فرا بگیرد.
از سویی، در زمان لوط درود خدا بر او باد، نیز جامعه در فساد گسترده‌ای غرق شده بود؛ کتاب مقدس، نجات لوط از این جامعه را این‌گونه بیان می‌دارد:
خدا «لوط» را از سدوم نجات داد، زیرا او مرد درست‌کاری بود و از رفتار و سخنان قبیح و هرزه و گناه‌آلودی که هر روز از ساکنان شهر می‌دید و می‌شنید، رنج می‌برد و به تنگ می‌آمد. (دوم پطرس ۲: ۷و۸)
و خداوند بر سِدُوم و بر عَمُورا گوگرد و آتش بارانید. [این بلا] از جانب خداوند از آسمان بود. این شهرها را و تمام

قسمت سوم:

امامت به نصب الهی است یا به اختیار مردم

سخن او تعالی: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ). ص: ۲۶
«[و گفتیم:] ای داوود! همانا تو را در زمین جانشین [و نمایندهٔ خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به‌حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند».

خلافت در اینجا همان‌طور که واضح است به معنی حکومت است و خلیفه، همان حاکم و امام می‌باشد؛ و این گفتهٔ خدای تعالی بر این مطلب دلالت می‌کند: (فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ)؛ «پس بین مردم به‌حق داوری کن» و در اینجا خلافت، همان جعل و منصب دادن از جانب خدای تعالی است و ملاحظه می‌گردد که آن به همهٔ مردم یا به بشریت نسبت داده نشده و فقط به شخص داوود علیه‌السلام نسبت داده شده است. کسی که از جانب خدای تبارک‌وتعالی معین شده است و برای مردم در تعیینش، حق دخالتی نیست.

و به‌تحقیق، این معنی در سخنان بسیاری از علمای عامه از قبیل «عینی» آمده است آنجا که می‌گویند: (حسن بصری سخن خدای تعالی را خواند: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)؛ (ای داوود! همانا تو را در زمین جانشین [و نمایندهٔ خود] قرار دادیم) یعنی تو را جانشین برای کسانی که قبل تو بودند گردانیدیم. (فی الأرض)، یعنی بر ملک و حکومت زمین، همانند جانشین قرار دادن بعضی از پادشاهان، که افرادی را بر بعضی سرزمین‌ها جانشین خود قرار می‌دهند و او را بر آن مالک می‌کنند. عمده الفاری: ج ۲۴، ص ۲۴۰

ابن جریر طبری گویند:

و سخن او: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)؛ (ای داوود! همانا تو را در زمین جانشین [و نمایندهٔ خود] قرار دادیم)، خداوند متعال می‌فرماید: و به داوود گفتیم: (ای داوود! همانا تو را در زمین جانشین خود قرار دادیم، بعد از کسانی از فرستادگان مان که قبل تو بودند؛ تا بین اهل آن داوری و قضاوت کنی). جامع‌البیان: ج ۲۳، ص ۱۸۰

و رازی گویند:

(يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ * وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِاطِلَالٍ ذَلِكَ ظُلُمٌ الَّذِينَ كَفَرُوا قُوِيلَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ * كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبَ وَأُتَاهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ). ص: ۲۹-۲۶.
«[و گفتیم:] ای داوود! همانا تو را در زمین جانشین [و نمایندهٔ خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به‌حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند. * و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن‌هاست، بیهوده نیافریده‌ایم، این پندار کافران است، پس وای بر آنان که کافرند از آتش دوزخ * آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مانند مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را چون بدکاران؟! * این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند». بدان که خدای تعالی هنگامی که کلام را در شرح داستان داوود تمام کرد، در انتهای داستان به روشن‌ساختن این مطلب پرداخت که به او خلافت در زمین را سپرده است و این از قویترین دلایل بر فساد سخن مشهور در مورد این داستان است. برای اینکه بسیار بعید است که مردی به تلاشگر بودنش در ریختن خون مسلمانان و طمع در دور کردن زن‌هایشان از آن‌ها، وصف شود؛ سپس به دنبال آن ذکر شود که خدای تعالی خلافت در زمین را به او تفویض نموده است. پس ما در تفسیر خلیفه بودنش می‌گوییم، دو وجه است:
وجه اول: ما تو را جانشین انبیای پیش از خودت قرار دادیم، در فرا خواندن به‌سوی خدای تعالی و در ادارهٔ امور مردم، به دلیل اینکه جانشین مرد، کسی است که به‌جای او می‌نشیند؛ و این هم فقط جایی تصور می‌شود که در مورد کسی غیبت، صحیح باشد و این بر خداوند، محال و غیرممکن است.

فصلنامه علمی-پژوهشی راه ناصی

Facebook.com/AlnajafAlashraf313

فصلنامه علمی-پژوهشی راه ناصی

Telegram.me/Zaman_Zohour

روز علمی-انصار امام مهدی(ع) در پالتاک

Asia and Pacific→iran→il Ansar Emam Mahdi 10313 il

مایت رمنه همنه نامه زمان ظهیر

Www.Zamanezohoor.Com

مایت رمنه همنه نامه زمان ظهیر

Https://Almahdyoon.Co